

علیرضا اسپهبد (۱۳۳۰-۱۳۸۵ش)

علیرضا اسپهبد، نقاش، طراح گرافیک، تصویرگر و چاپگر ایرانی، در مقام نقاش با مجموعه «کلاغ‌ها» مورد توجه محافل روشنفکری قرار گرفت. کلاغ‌های اسپهبد، برداشتی مُعین و مشخص‌اند از اصطلاحی رایج و قرارداده: کلاغ که جاسوس است و خبرچین، همه‌جا حاضر و ناظر است و در تمثیلی گسترده‌تر، عنصری است بیگانه و مداخله‌گر، مزاحم و مشکل‌آفرین. برگرفتن چنین تمثیلی، حکایت از تصویرگری دورانی می‌کند که هنرمند روشنفکر، امکان داشتن پناهگاه و گوشه امنی را از دست‌رفته می‌پندارد و برهنه و بی‌دفاع در برابر مهاجمه‌ای گسترده و همه‌سویه تنها می‌ماند. دوران کلاغ‌ها و چهره‌ها و شاخه‌های خشکیده، که از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ طول کشید، اسپهبد را به‌عنوان یک نقاش «مفهومی» و مستقل و متعهد مطرح کرد و امید داد هنرمندی جدی و دقیق و ماهر در راه است.

اسپهبد هنگام اقامت در لندن تغزلی‌ترین آثارش را در بازنمودهای طبیعت‌گرایانه با مداد رنگی پدید آورد. از اواسط دهه ۱۳۶۰، دنیای تصویری او یکسره دگرگون شد و وجه سوررئالیستی و نمادین بیشتری پیدا کرد. پیکره‌های از شکل‌افتاده، چهره‌های هراسیده، ارواح سرگردان، موجودات اساطیری، جانوران تهدیدکننده، مرغان خاموش، آسمان‌های ابری و بادهای ویرانگر، به‌گونه‌ای درهم آمیختند که از وقوع فاجعه‌ای خبر می‌دهند. اسپهبد در نقاشی‌های این دوره عناصر انتزاعی را نیز به کار گرفت. نخست بوم خالی و سفید را به سطوح هندسی بزرگ تقسیم می‌کرد، آن‌گاه وضوح و صراحت این بخش‌بندی هندسی را با شکل‌ها و رنگ‌های متباین از بین می‌برد. بدین‌سان ترکیب‌بندی‌هایی از متعادل کردن عناصر استوار و ناستوار پدید می‌آورد: نوعی تنش بصری مهارشده اما نه‌چندان پایدار.

جسیم‌بودن و بافت قسمت‌هایی از آثار اسپهبد به همراه انسان‌حیوان‌هایش به آثار بهمن محمص؛ فانتزی تخیلی‌اش (خصوصاً در دوره بعد از کلاغ‌ها) به آثار اردشیر؛ و پرداخت کاری‌اش به آثار آیدین آغداشلو و واحد خاکدان؛ و شخصیت‌هایش به آثار اخیر نیکزاد نجومی نزدیک است و از این نظر قطعه‌ای است که قسمتی از نقشه معاصر با او کامل می‌شود. هراس و وجه نمادین آثار اسپهبد نزدیک به نقاشی‌های زدیسلو بکزینسکی (Zedislav Becksinski)، یا اساساً بسیاری از نقاشان یا گرافیست‌های اروپای شرقی است، اما نه به‌تمامی سیاه و نامیدکننده. تغزل آثار اسپهبد همواره از یأس‌آلود تام‌وتمام آثارش می‌کاهد. در آثار اسپهبد تضادها و مسائل انسان معاصر با قصه‌ها و توت‌های دنیای باستان پیوند می‌یابد و به فضایی بی‌زمان و بی‌مکان منتهی می‌شود که انسان‌ها، حیوانات، اشیا و مکان‌ها در آن معلق‌اند. گاه حتی زمین به بالای تابلو می‌رود یا انسان و جانوری وارون می‌شود تا تعلیق فضا و معنا بیشتر شود. تاش‌ها و تکه‌های رنگی و پُربافت اسپهبد این سکوت سرد را به هم می‌ریزد و ابهام عناصر را بیشتر می‌کند. گاهی مثل آتشفشان یا بادی مجسم و گاه چون طوفانی غبارآلود قسمتی از قهرمانان یا ضدقهرمانان آثارش را می‌پوشاند تا جایی که در آخرین آثار به‌نمایش درآمده، جریان این تاش‌ها به کلمات و خطوطی می‌انجامد که اندام انسان‌ها را می‌پوشانند. اسپهبد «دشواری وظیفه انسان» را در میانه آرزوها و دردهای معاصر سرود. کلاغ‌هایش آن‌قدر موزی و مرموزند که بعد از دیدنشان هر گاه کلاغ بینی به یاد آثار اسپهبد می‌افتی. انسان‌حیوان‌هایش آن‌قدر تأثیرگذارند که می‌توانند خصایل باستان را در پارادوکسی مدام با معصومیت و سببیت انسان معاصر پیوند دهند.

منابع

- پاکباز، رویین، (۱۳۹۵)، *دائرةالمعارف هنر*، ج ۱، تهران: فرهنگ معاصر، صص ۶۶.
- آغداشلو، آیدین، (۱۳۷۷)، «نقد و معرفی کتاب چهره انسان و رنج او (درباره برگزیده آثار علیرضا اسپهبد)»، *مجله بخارا*، ش ۴، صص ۲۸۲-۲۸۳.
- کامرانی، بهنام، (۱۳۸۵)، «خطابه‌هایی پر رنج و آزادی (یادداشتی برای علیرضا اسپهبد)»، *مجله تندیس*، ش ۹۴، ص ۸.